



کتابخانه



سلام



زندگی از منظر سوره «الرحمن»:

جلسه ششم — دی ماه ۱۳۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) } الرَّحْمَنُ (۱)

الرحمن (۱) قرآن را آموخت. (۲)

نکته « مهم :

« افعالِ » منسوب به ذات اقدس الهی،

از قضایای شخصی نیست و « جدا از زمان » است.

پس « عَلَّمَ »، « فعل ماضی » نیست،

یعنی کارِ خدا تعلیم است و « عَلَّمَ الْقُرْآنَ » یعنی:

هر لحظه، « این قرآن » به انسان « تفهیم » می‌شود.

چرا قرآن به زبان «عربی» است؟

به شش دلیل:



دلیل اول:

« عرب‌ها »

« اوّلین مخاطبِ قرآن » بودند

پس باید به زبانی می‌بود که آنها بفهمند. زیرا:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ

إِنَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لَيُبَيِّنُ لَهُمْ (ابراهيم/٤)

ما برای هیچ قومی مأموری نفرستادیم

مگر با زبان قومش تا برایشان روشن کند.

دلیل دوم:

اگر به زبان عربی نبود این «**اعتراض**» می شد که

چرا بیانِ قرآن، «**روشن نیست**»،

و چرا برای «**مخاطبِ عرب زبان**»،

کتابی به زبان «**غیرِ عربی**» آمده است:

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا:

لَوْ لَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ؟

ءَ أَعْجَمِيٍّ وَ عَرَبِيٍّ؟

.... (فصلت/۴۴)

و اگر (این کتاب را) قرآنی « غیر عربی : قرار داده بودیم می گفتند:
چرا^{۱۴} آیاتش روشن بیان نشده؟ کتابِ غیر عربی و (مخاطبش) عرب زبان؟

دلیل سوم:

تا مخالفین و منکرین نگویند:

فردی «**غیر عرب**»،

قرآن را به پیامبر آموخته است:

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ

لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي

وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (نحل/۱۰۳)

ما می‌دانیم که معاندین می‌گویند: حتماً بشری این (قرآن را) به او می‌آموزد

(اما اینچنین نیست زیرا) زبانِ آنکه به او نسبت می‌دهند غیر عربی است

در حالی که (قرآن)، به عربی روشن است.

دلیل چهارم:

زیرا « **زبان** بی‌پیرایه **قرآن** »،

زبانِ « **فطرت** » و مناسب برای « **تعقل** » است:

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

(زخرف/۳)

دلیل پنجم: زیرا « زبانِ قرآن »،

« آهنگ‌دارترین، باقاعدہ‌ترین، پُر کلمه‌ترین »

« دقیق‌ترین و بلیغ‌ترین » زبان در طول تاریخ

و خالی از « اشکالات » زبان‌های دیگر بشر

و مناسب برای « تقوایمداری » است:

قُرْآنَا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عِوَجٍ
لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

(زمر/۲۸)

تا قرآنی روشن و بی‌هیچ کژی باشد تا آنان راه تقوا بی‌پایند.

به همین خاطر،

« هیچ ترجمه‌ای در هر زبانی »،

برای قرآن،

« جذاب و بی نقص » نیست.

و به همین خاطر دانشمندان بزرگی

مانند «**ابو علی سینا**»،

«**کتابهای مهم و دقیق**» خود را

به زبانِ «**عربی**» نگاشته‌اند.

دلیل ششم:

زیرا «قرآن»، برای «تمام مردم» است:

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (قلم/۵۲)

و^{۲۱}این (قرآن) جز یادآوری (و عامل بیداری) برای تمام جهانیان نیست.

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ (مدثر/۳۱)

و این (قرآن) جز هشدار و تذکری برای تمام افراد بشر نیست.

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (مدثر/۳۶)

هشدار و اندازی است برای تمام افراد بشر.

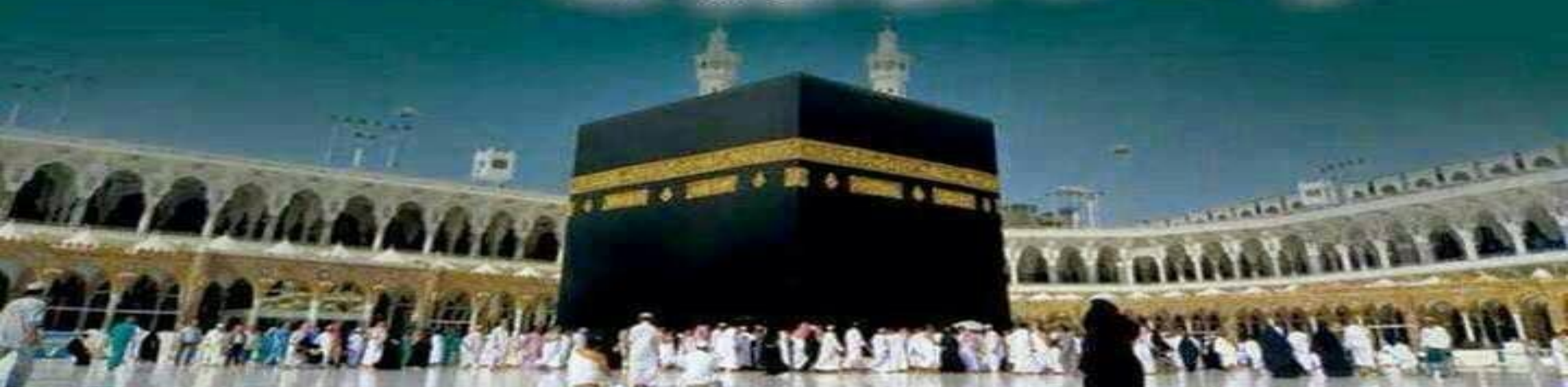
تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ

لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان / ۱)

پر خیر و برکت است آنکه قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد

تا هشداردهنده جهانیان باشد.

شهرِ مَصرِّ ان الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ لِكُلِّ مِلَّةٍ
وَمِنْ بَيْنِ الْمِلَّةِ الْفُرْقَانُ



پس « لسانِ قومه » چه می‌شود؟

عبارتِ « لِسَانِ قَوْمِهِ » در آیه:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ... (ابراهیم/۴)

به معنی « زبانِ مردمِ فقط حجاز » نیست،

بلکه منظور:

« میزانِ بلوغِ معرفتی تمام اقوامِ بشر » است:

لذا « تمام اقوامِ بشر »
مخاطبِ قرآن هستند:

أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ

أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ

أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ

أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا

أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ

أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ

أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ

أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ

« أَهْل كِتَابٍ وَكُفَّارٍ » هُم

مُخَاطَبِ قُرْآنٍ هَسْتَنَد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ؛ آمِنُوا ...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ ...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ ...

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ...

يَا بَنِي آدَمَ؛ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورَى سَوَاتِكُمْ ...

يَا بَنِي آدَمَ؛ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ ...

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ؟ ...

چرا قرآن برای «تمام مردم» است؟

چون « رسالتِ » رسول اکرم صلی الله علیه و آله

برای تمام مردم است:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ (سبأ/۲۸)

³² و ما تو را مأمور نکردیم مگر برای همه مردم (جهان و تاریخ).

قُلْ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ؛

إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً

(اعراف/۱۵۸)

ای مردم؛ یقیناً من به سوی همه شما مأمور شده‌ام.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ

تُبَيِّنَ لِلنَّاسِ

(نحل / ٤٤)

وَأَوْحِيْ ا۟لَيْ ۖ هٰذَا الْقُرْآنُ

قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً؟ قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

لِنُنْذِرْكُمْ بِهِ وَنَمَنِّ

(انعام/۱۹)

و این قرآن به من وحی شده تا با آن

شما و هر که (این پیام به او) برسد را هشدار دهم

مردمی که «عربی» نمی‌دانند چه کنند؟

حضرت عیسیٰ علیه السلام

آخرین پیامبرِ « بنی اسرائیل، **فلسطینی** » بودند
و زبانشان، زبان « آرامی » و آنجیل « عبری » بود
که منشعب از زبان « سامی » است
امروز چند میلیارد « مسیحی » در جهان،
ایشان را « پیامبرِ خود » می‌دانند
و مشکلی با « نژاد و زبان ایشان » ندارند.

و با اینکه « **زبان** و **نثراد** »

دانشمندان، تجّار، سیاستمداران و نویسندگان ... جهان

« **یکی** » نیست

اما آنها از طریق « ترجمه » با هم در « ارتباط » اند

و مشکلی³⁸ با « اختلافِ زبان و نثراد » یکدیگر ندارند.

آیا قرآن «تحریف» شده؟

قرآن، « **معجزه‌های** » تا آخرالزمان است

و معجزه وقتی معجزه است که

« **قابل تحریف** » نباشد.

پس به استنادِ چند آیه قرآن،

« **هیچ تحریفی** » در قرآن صورت نگرفته است:

۱- إِنْ أَنْزَلْنَاهُ لَكَ ذِكْرًا وَ إِنْ أَنْزَلْنَاهُ لَكَ ذِكْرًا وَ إِنْ أَنْزَلْنَاهُ لَكَ ذِكْرًا (حجر/۹)

۲- سَنَقِرُكَ فَلَا تَنْسَى (أعلى/۶)

۳- لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ

تَنْزِيلٍ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت/۴۲)

باطل^{۴۱} از پیش رو و از پشت سرش بر او وارد نمی شود بارشی است از حکیمی ستوده

در اینکه چیزی به قرآن، «**اضافه نشده**»،

«هیچ شک و ادعایی» نیست،

زیرا با «**تحدی**» قرآن مغایرت پیدا می‌کند.

و «**إجماع**» علماء شیعه و سنی اینست که

چیزی از قرآن، «**کم هم نشده**» است.

A landscape photograph showing rolling green hills under a clear sky. A single, dark, leafless tree stands on a ridge in the middle ground. The hills are covered in lush green grass, with some areas appearing slightly more yellowish, possibly due to the lighting or the type of vegetation. The overall scene is peaceful and scenic.

تنها « تحریفِ » متداول قرآن:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ

فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (حج/۱۱)

و از مردم افرادی هستند که خدا را فقط با حرف (و بدون فهم و عمل) می پرستند
پس اگر خیری به او برسد بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد روی برتابد
او در دنیا و آخرت زیان دیده است، اینست همان زیان آشکار.

و متأسفانه در « **ترجمه** » واژه‌ها

و « **تفسیر** » آیات قرآن،

« **غفلت‌ها** و **اشتباهات** و **تحریفاتی** »

سهوی و یا عمدی زیادی رُخ داده،

اما از « **متن قرآن** » چیزی کم یا زیاد نشده است.

« تَحَدِّي » یعنی چه؟

تحدّی:

« دعوتِ منکرین به مبارزه » است.

یعنی اگر ادعا می کنند قرآن، « کلام الهی نیست »،

و « کار بشر است »، پس « مثلِ » آن را بیاورند.

قرآن⁴⁷، با « ۶ آیه » مخالفین را به تحدّی فراخوانده:

لَّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ (إسراء/ ٨٨)

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (قصص/ ٤٩)

أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (طور/ ٣٤)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (هود/ ١٣)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (يونس/ ٣٨)

وَأِنْ ⁴⁸ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ (بقره/ ٢٣)



پس قرآن حضرت «علی علیہ السلام» چیست؟

قرآنِ « **أمیر المؤمنین** » صلوات الله علیه،

احتمالاً با قرآن امروز ما،

« **دو فرق** » دارد:

اول: مزین به تبیینِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

دوم: شاید به « ترتیب نزول » جمع شده است.

آیة سوم:



الرَّحْمَنُ (۱) } عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲)
خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳)

الرحمن (۱) قرآن را آموخت. (۲) انسان را پدید آورد. (۳)

اگر به جای: « علم القرآن * خلق الإنسان »
می فرمود: « خلق الإنسان * علم القرآن »
چه فرقی می کرد؟

« خَلَقَ الْإِنْسَانَ » یعنی:

تک تک سلول‌های انسان،

سرشار از « رحمت و محبت و عشق » الهی است.

چیزی که غالب مردم از « ارزش و عظمت » آن،

« غافل » هستند.

« عظمت » آن در چیست؟

در اینکه خداوند رحمان،

« **ال-إِنْسَانِ** » را پدید آورد.

یعنی: او تنها مخلوقی است که

قبل از « **پیدایش** » و قبل از به « **دنیا** » آمدنش،

قابلیتِ « **تعلیمِ قرآنِ عظیم** » را یافته است.

یعنی «پیکرِ انسان»

«ظرفِ قرآن»

و برای ظهورِ «قرآن» است.

یعنی این « **الإنسان** »،

باید « **أنس** » و « **جان** » باشد

و با هر بهانه‌ای،

« **نورانیّتِ ذاتیش** » را اِبراز کند.

« **نظر** » یکی از حاضرین در کلاس:

این خیلی زیباست که خداوند رحمان، ساختار انسان را بر اساس قرآن شکل داده.

و به تعبیری «**سیستم عامل**» انسان، قرآنی است.

لذا دستور خداوند به انسان که «مطابق قرآن رفتار کنید» منطبق بر فطرت و نیازهای اوست.

و گر نه افراد می‌توانستند مدعی شوند که قرآن تطابقی با آنها ندارد.

شاهد مثالهای زیادی در تاریخ برای گُل کردن فطرت الهی و قرآنی انسانها هست.

از زیباترین آنها داستان ساحرانی است که برای مبارزه با پیامبر خدا همدست شدند

اما پس از اندکی چنان فطرتشان به گُل می‌نشیند که برای فرعون سخنرانی می‌کنند

و خبر از آخرت و عفو و بهشت الهی می‌دهند و طالب شهادت می‌شوند.

« عَلَّمَ » دو تا « مفعول » می‌خواهد،

مفعول اوّل آن چیست؟ شاگرد معلم کیست؟ قرآن را به که یاد داد؟
مفعول اوّل، محذوف است؛ یعنی به « انسان و جن » را قرآن آموخت.
اما چرا (عَلَّمَ الْقُرْآنَ) مقدم بر (خَلَقَ الْإِنْسَانَ) آمده است؟

گفته‌اند: آنکه قبلاً شاگرد قرآن شد، « انس » بوده اما « انسان » نبوده.
« انسان » آنست که فصل اخیرش، قرآنی است.
« الانسان حیوانٌ ناطقٌ قرآنیٌ »

که اگر قرآن را بردارید، می‌شود حیوان ناطق، حیوانی است که حرف می‌زند.
اگر بخواهد انسان بشود باید قرآنی باشد.

پس «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»،

یعنی: «انسان بالقوّه» با قرآن آشنا شد،

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ»، می‌شود «انسانِ بالفعل»،

پس «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» برای انسانِ بالقوه بود

و با قرآن، «انسانِ بالفعل» شد.

طبق این بیان لطیف، تا قرآن نباشد انسانیت نیست.

خدایا :

« اُنس » و « فہم » ما را از

« قرآن و کلامِ اہل البیت » روزافزون فرما

و در ظہور آخرین حجتت ما را سہیم کن.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ